

۱۳۰
۱۳۱

حقیقه الشذاعة

نگارش

اعظم العلماء و افصح الفصحا آقای شیخ عبدالمعظم
شیخ العلماء صدوقی اردبیلی

تاریخ آبان ماه ۱۳۲۴

حق طبع و تولید محفوظ و مخصوص
باشد مؤلف است

کتابخانه مسجد اعظم
قم

بسمه تعالی

این کتاب به مشخصات زیر :

نام کتاب حقیقه الشذاعة موضوع
مؤلف صدوق اردبیلی

تاریخ و محل کتابت ۱۳۰۲ هجری
اعداد ایضاً فهرست کتابت کتب مطبوعه و دستنویس
دقیقه

تحت شماره مسلسل ۲۰۱۸ ثبت در کتابخانه
و در قفسه ۱۳۰ ضبط گردید
سرپرست کتابخانه مبارکه



و خوشتره بدان میگذاشتند و گاهی آلبالوهای جفتی
بگوش خود مانند گوشواره آویزان میکردند

بازم حسنه دادم که سفره حاضر است.

آیا دانش ابراهیم و داد که گوی

کتابخانه مسجد اعظم قم

جلد کتابی است که بوجوه و حجت من حجة الاسلام

روح او ... من اصدفانی حضرت آية الله العظمى آقاى حاج آقا حسين

عليه السلام ... بر دى مدخله العالى انتقال يافت و معظّم له يكتابخانه مسجد

اعظم قم اهداء فرمودند

حقيقة الشفاعة سرپرست كتابخانه مبارك



نگارش

اعلام العلماء و اندیح الفصحا آناى شيخ عبد العظيم

شیخ العلماء صدوق اردبیل

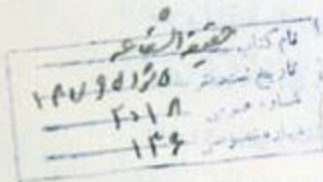
مختص کتابخانه مسجد اعظم - قم

تاریخ نشو

تاریخ آبان ماه ۱۳۲۴

ناشر: حسن پورسلطانی

وعدة از ارادت ندان مؤلف



چاپخانه اتفاق اردبیل

حقیقة الشفاعة

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از حمد و ثنای خداوند سبحانه و تعالی آنچه از کتب آسمانی و تواریخ زندگانی بشر برمی آید معلوم میشود که انسان از اول خلقت موجود پرستش کننده بود و همیشه برای خود معبودی داشته است و برای تقرب به معبود خدیش بیارهایی از عذاب دنیوی یا اخروی در پی وسیله تقرب و شفاعتی بوده و چنگ توشل بدامن آن میزد است.

پس روان ۷۴ فرقه اسلام در موضوع وسیله تقرب که عبارت از عبادت خالصانه به خداوند تعالی میباشد متعدد الرای بوده ولی در موضوع شفاعت (که معنی یاری تکلیفاته و استوائت باشد) مختلف الرای میباشند.

(طایفه و حیدیه)

با استناد به برخی از آیات کریمه با صرف نظر از آیات مخصوص و مقید آنها معتقدند که هر آنکه مرتکبین معاصی کبیره و صغیره با وجود شفاعت هم مغفور و مورد مغفرت خداوند تعالی نخواهند شد.

ومن یصل الله ورسوله فانه له نار جهنم خالدين فيها ابدًا و من یات ربه عجزا

فان له نار جهنم لا یموت ولا یحیى

کسیکه مجرم و گناهکار بعید همیشه در آتش جهنم معذب خواهد بود در حالیکه نه مثل زندگان استراحت داشته باشد و نه مثل مردگان که اذیت و حدت عذاب را نداند.

(طایفه حیدیه)

از فرقه مرجعه کاذبه با استناد بظاهر آیه میار که ذیل معتقدند که هر چه از اهل لا اله الا الله محمد رسول الله معاصی کبیره یا صغیره غیر از شرک و کفر صادر گردد بدون شفاعت مغفور خواهد بود.

ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك و كان الله غفوراً رحیماً و قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جلیلاً

(حکمای فلاسفه)

و برخی از نابینان شفاعت را به معنی جنت و عینیت دانسته معتقدند که شفاعت در حق آنکسی است که در دنیا و آخرت تابع و هم صنف آنحضرت و حضرات اولیاء سرمد باشد.

والشفع والوتر و من یشفع شفاعة حسنة یشک له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یشک له کسل منها

مصلح بین دو مؤمن نصیب ثواب و مفسد میان آنها بهره گناه و عذاب خواهد داشت زیرا اصلاح موجب ثواب و فساد و تعدیه سبب گناه کبیره میباشد.

پس از این حاصل معتقد فلاسفه فوق الذکر آنستکه شفاعت برای مؤمنین بوده و فاسقین

• شافعی و مجریمن که از ذکر و اطاعت کلام الله مجید دوری اختیار کنند و مخالف احکام آن باشند بی نصیب خواهند بود.

فَمَا تَفْعَلُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ فَمَا لَهُمْ عَنِ الْمَذْكَرَةِ عَرْضِينَ •

• پس شفاعت شافعی بر ایشان فایده نمیدهد پس چه شده بود که از قرآن اعراض کردند.

• مستند ایشان ظواهر آیات کثیره است.

• (دلائل منکرین شفاعت) •

وَاتَّقُوايَوْمَ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا يَنقَلُ مِنْهَا شَقَاةٌ
وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ ﴿٥٠﴾ وَاتَّقُوايَوْمَ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ
وَلَا تَنفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٥١﴾
وَالَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُنْفِثُوا إِلَى رَبِّهِمْ أَلَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيُّ لَا شُعْبَعٌ
لَهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾
از آفرودی پرهیز کنید که هیچ نفس عذاب هیچ نفسی را نمیتواند دفع کند و عوین
و شفاعت قبول نمیشود و انذار کن کسانی را که از معشر بترسند که صاحب و شفاعت کننده
برایشان نیست شاید تقوی کنند. باشند .

وذر الذين اتخذوا دينهم لمباً ولهواً وغرتهم الحوة الدنيا وذكر به أن يسأل
 نفس بما كسبت ليس لهم من دين الله ولي ولا شفيع ❁
 وترك وهاکن آنکساتیر که دین اسلام خودشانرا لمب و لهو بی فایده گرفته اند و قریب
 زندگانی دنیا را خورده اند و تذکره که بجهت کسب و عملی که کرده اند بهلاکت و بآس
 از رحمت الهیه دچار نشوند زیرا در مقابل قهر و عذاب خداوندی دوست و صاحب

(2)

مختص کتابخانه مسجد اعظم - قم
برگه ۱۰۰ - خارج نشود

وتشقات كندة نغواهد اود .
او صيكم عبا الله يقوي الله فانها الزمام والتوام فتسكوا بوناقتها و اعتصموا
لحقائنها حتى تؤيكم الى اكنان الدنة و اوطان السعة و معافل الحرز في يوم
تشخص فيه الابصار و تقلم به الاقطار و تعطل فيه صرور العشار
يوم يفتح في الصور و نذهب كل مهجة و تبكم كل لجة و تذل الشج الثوامخ
والصم الرماخ فيصر ^{صلى} حلاها سرابا رقيقا و متعبها قاعا سملقا فلا شيع يشع
ولا حميم يدفع ولا معبرة تشع (نهج البلاغة)

وصیت میکنم ای بندگان خدا به قوی پس آنست بتحقیق زمام و محکم شونده پس
چنگ بزنید بر مسافرای حقایق آن تا آنکه جا دهد شمار در جاهای راحتی و وطن های
با وسعت و پناهگاهی حفظ کنند و در آنروز که چشم ها از نور می افتد و اطراف زمین
تاریک میشود برایشان و معطل میشوند در آنروز شترهای تند رونده حامله ده ماهه
و روزیکه نفخه سرد سرد شود و درین صلابت میبندد عقل از سرها بیرون و زبانها لال میشود
نگوهای تاهل و نامهای بلند هموار میشود پس سنگهای آن شوره زار میگردد و پراکنده
و آبادیهای آن هموار بر اثر پس شفاعت کنند و نیست شفاعت کند و خویشتی نباشد
دفع کند و عذری غایب نمی باشد

ظواهر آیات مجتومه و مكرمه (نوح البلاغه) دلالت دارد بر ثبوت شفاعت بر مذنبين
و غير متقبن مطلقاً كه متروكين و معصين باشند و يا ناآيين و نادمين و خاشعين
و تاركين ذنوب و يا غير آنها **مما يات بحكمه** فخصه **بشر** و **بشر** مستند ص

(طایفه معتزله)

معتقدند که شفاعت مخصوص مؤمنین بوده و برای ترفیع درجات جنائی و تخفیف مقام و مدت حساب و سرعت فراغت از آن میباشد .

و استغفر لذنوبك و للمؤمنين و للمؤمنات *

و ایشان هم چند طایفه اند و همگی قائلند که شفاعت کنند خود حضرت رسول ص بوده و شفاعت او مخصوص مؤمنین است و مستند ایشان ظاهر قول شریف خداوند است و لا یملكون الشفاعة الا من اتخذه عند الله عهداً * هکذا

صاحب شفاعت میشوند مگر کسانی که عهد ایمان و اسلام را نزد خداوند محکم بگیرند و لا یشفعون الا لمن ارتضى دینه و هم من خشية ربهم مشفقون *

شفاعت نمیشود مگر بر آنکسی که خداوند از دین او راضی باشد و ایشان از خوف خداوندی ترسند . و هکذا قوله تعالى در ماده مجرمین :

فيما تشهيم شفاعة الشافعين و هکذا در ماده گناهکاران : و من يعص الله و رسوله قلله نار جهنم خالدين فيها ابداً *

(طایفه مشابره)

معتقدند که شفاعت حضرت رسول ص شامل تمام گناهکاران بوده و هر گناه صغیره و کبیره از شخص مسلم سرزند مورد شفاعت خواهد شد و فرقی بین توبه کنندگان و غیر آن نخواهد بود و بر آیات منفرد مطلقه سابقه و برخبر نبوی ص بروایت از ابی ذر و سلمان رحمة الله علیهما استناد مینماید .

قال رسول الله ص ان الله اعطاني مسئلة فاخترت مسئلتی شفاعة المؤمنين من امی
يوم القيامة *

خداوند تعالی بر من استجابت يك دعائی عطا فرموده پس آنرا با خبر انداختم تا روز قیامت به گناهکاران شفاعت نمایم .

و در خبر دیگر نبوی ص چنانکه شیخنا صدوق طاب ثراه روایت مینماید .
ولا يكون الشفاعة الا لاهل الشرك و الشك لاهل الكفر بل يكون للمؤمنين من اهل التوحيد *

شفاعت برای اهل شرك و اهل شك و اهل كفر نبوده بلکه برای گناهکاران توحید و اسلام میباشد .

طایفه اثنا عشریه

عبارت از شعبان است که اهل وسط و عدل بوده و نسبت بر علماء و متکلمین دو طایفه
میباشند .

طایفه اول : معتقدند براینکه شفاعت خواص از خود آنحضرت ص و یا از حضرات ائمه ص و یا حضرت فاطمه ص و خواص از مؤمنین باشد در خصوص آن گناهکارانست که در دنیا توبه و استغفار نموده باشند .

طایفه دوم : معتقدند که شفاعت در خصوص آن گناهکارانست که از معاصی و قبايح اعمال نادم و خائف بوده و ترك ذنوب نمایند و از اینکه با لفظ استغفار نبوده باشد زیرا سبب اصلی توبه اولاً خوف از عذاب و قهاریت الهیه و ثانیاً ندامت بوده

در این کتاب
در بیان
توبه
و استغفار
و شفاعت
و غیر اینها
مطالعه
کنید

و استغفار و قنای اعتذار و استغاثه و تضرع میباشد پس از آن عدم اطاعت نفس و شیطان و باز گشت به اطاعت خداوند متعال .

نظر بر اینکه اصل شفاعت از ضروریات مذهب اثناعشری است انکار آن موجب خروج از مذهب تشیع میباشد چنانکه دو خبر درست سابق نبوی گذشت و در کتاب معانی الاخبار صدوق طاب ثراه با اسناد درست و کتاب امالی او منقول است .
من انكر ثلثة اشياء فليس من شيعة المعراج والمساكنة في القبر والشفاعة
هر کس سه چیز را انکار کند شیعه نیست معراج و سؤال نیکو و منکر در قبر و شفاعت .
و در کتاب فضائل الشیعه آن مرحوم با اسناد صحیح از حضرت رسول صریح فرموده است
من لم يؤمن بشفاعتي فلا انا له شفاعة هر کس بر شفاعت را ایمان نیاورد پس شفاعت من بر او نرسد .

و در کتاب صفات الشیعه با اسناد معتبر از حضرت صادق روایت نموده فرموده است
شيعة الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكاة و يحجون البيت الحرام و يصومون شهر رمضان و يوفون عن اعدائهم
کسانی شیعه ما است که نماز بخوانند و زکوة بدهند و خانه خدا را زیارت نمایند و روزه بگیرند و اهل بیت صریحاً دوست بدارند و از دشمنان ایشان دوری اختیار کنند .
و ان احدهم يشفع في مثل ربيعة و مضر و محقق یکی از ایشان مثل طایفه ربيعة و مضر شفاعت خواهد کرد (ربيعة و مضر دو طایفه کثیر الجماعه و کثیر المال اند)
یعنی هر شیعه مؤمن که جامع شرایط تشیع و ارکان ایمان باشد بر عده کثیری از

دارندگان ایافت شفاعت شکر شفاعت خواهد کرد .

(ندامت توبه است)

بنا بر اسناد معتبر و اخبار صحیح حقیقت شفاعت ندامت و خوف و ترك ذنوب خود موضوع توبه میباشد چنانکه شیخنا صدوق طاب ثراه در کتاب توحید خود با اسناد معتبره از محمد بن عمیر روایت نموده میگوید از حضرت صادق صریح سؤال نمودم که شفاعت در ماده چیست فرمودند که پدرم از پدرهای خود از مولای متقیان صریح نقل نموده .

قال سمعت رسول الله يقول انما شفاعتي لاهل الكبائر من امي فاما المحسنون منهم فما عليهم سبيل

گفت شنیدم از رسول خدا صریح میفرمود شفاعت من بر اهل معاصی کبیره است از امت من اما راه شفاعت برای محسنین نیست راوی مزبور عرض کرد یا رسول الله پس چه طور شفاعت شامل حال صاحبان معاصی کبیره میباشد در حالیکه خداوند تعالی میفرماید .

ولا ينادون الا لعن ارتضى و هم عن خشية ربهم مشتقون و المذنب غير تقي

شفاعت نمیکند بر کسی که خداوند از او راضی باشد و ایشان از خداوندی میترسند .
خداوند بر کسی که راضی نمیشود تا آنکه بر او شفاعت بشود فرمودند یا محمد شایسته

ما من مؤمن بر تائب ذنبا الا سأل الله ذلك الذنب و ندم عليه و قد قال النبي كفني بالندم توبه

هیچ مؤمنی نیست که مرتکب گناهی نباشد مگر آنکه آن گناه او را بد آید

و از کردن آن گناه نادم باشد حضرت رسول فرموده است ندامت عرش توبه

کفایت است

چنانچه در کتاب «مآثر الاخبار» و کتاب «بحار» با اسناد صحیح از حضرت رسول مع

روایت یافته است .

و ندم علی تقیه

عن سرف حسناته و سائنه سبائنه فهو مؤمن و يستحق الشفاعة فمن لم يندم علی ذنب يرتكبه فليس بمؤمن و لم يستحق الشفاعة و كان ظالماً و الله تعالی يقول وللظالمین من حیم ولا شفیع یطاع

هر کسی که حسناتی او را شاد کند و بدیهاتی او را بد آید پس او مؤمن بوده مستحق شفاعت است و هر کسی از گناه خویش پشیمان نباشد پس مؤمن نبوده و مستحق شفاعت نیست و بر نفس خود ظالم گزیده است و خداوند میفرماید بر ظالمین قرائت و شفاعت کننده مقبول نیست .

پس معلوم گردید کسیکه مصر در معاصی و متعبد بوده و از گناه خود پشیمان نباشد مومن نبوده و مورد شفاعت نمیشود لذا معاندین عصر از آن حضرت سؤال میکرد یا بن رسول الله کیف لا يكون مؤمناً من لم يندم علی ذنب يرتكبه بطور مومن گفته میشود بکسی که از گناه خود پشیمان نباشد . فرمودند یا محمد

ما من مؤمن يرتكب كبيرة من المعاصي و هو يعلم الله سيعاقب عليها الا ندم علی ما ارتكبه و متى ندم كان تاباً و مستحقاً للشفاعة و متى لم يندم علیها كان مصرّاً و المصراً لا يقرب له لانه غير مؤمن بعقوبه ما ارتكبه و لو كان مؤمناً بالعقوبة لندم

هیچ مومنی نیست که مرتکب معاصی کبیره باشد او میدانند که بر آن گناه نزدی عقوبت داده میشود مگر در صورت ندامت از آنچه مرتکب شده است و زمانی که نادم شد توبه کننده و مستحق شفاعت میشود و مرتکبه بر گناه خود نادم نشد مصرّ میباشد و مصرّ عفو کرده نمیشود زیرا بهقوت گناه خود ایمان ندارد لکن یقین بر عقوبت داشته باشد نادم و پشیمان میشود .

آیات و بینات کتاب الله تعالی از قبیل آیه آتفه و آیه مبارکه لا یملکون الشفاعة الا عن اذن عند الله عهداً

صاحب شفاعت نمیشوند مگر کسانی که عهد ایمان را در حفظ نگه دارند و سایر آیات دیگر همگی دلایل وجود شفاعت و وقوع آنست در معشر در مقام حساب از شدت آن و محبتهای شفیق جهنم معلوم است که اگر کسی در مملکتی مخالف مقررات پادشاه قادر آن مملکت و مشغول کاری بوده و از آن باز نرود و ترک آن را نکنند و پشیمان از آن نباشد کسی از مقربین درگاه را حق شفاعت او نباشد مگر آن که از کارهای ناشایسته خود برگشته و بر یکی از مقربین آن پادشاه متوسل باشد و یا آن که از کارهای بد خود بالمره بازگشته و پشیمان شده و ترک آن نماید که در این دو صورت مقربین درگاه مناسبتی دارد که در حق آن شفاعت و انتیاء نمایند که اول آن امتثال توبه کنندگان و دوم آن امتثال ندامت کنندگان است و ملای مرتکبین اعمال تقیه که ترک کنند اعمال و ندامت کنند نفس خودشان نبوده باشند که شفاعت از مقربین بر ایشان ممکن و پذیرفته نمیشود و هكذا

معصیت کاران مصرین و متعبدین که بموجب حکم عقل صحیح و آیات نصیه محکم
و اخبار معصومه مورد شفاعت نمی باشند چنانچه میفرمایند .

ولا یشفعون الا لمن ارضى وهم من خشیة ربهم مشفقون *
معصیت کارانی که مرضی حضرت پروردگار شوند آنکسانی هستند که پس از صدور
معاصی قلباً بادم و از خوف قهاریت عظمت پروردگار عالمیان لرزان باشند و هکذا قوله تعالی
ولا یشفعون الا لمن اذن له الرحمن و رضی له قولاً *

شفاعت نمی کنند مگر بر کسی که اذن دهد خدا بر او و از قول اسلام او راضی باشد .
ظاهر است که خداوند متعال اذن شفاعت نمیدهند مگر بر آنکسانی که از قول ایمان
و اسلام ایشان راضی و خشنود باشند و از غیر تأیید و مصرین و متعبدین راضی و خشنود
نبوده در حق ایشان شفاعت واقع نمیشود .

من ذالذی یشفع عندالله الا باذنه *
کیست آنکسی که شفاعت کند نزد خداوند مگر باذن او .

پس آیاتی که نفی شفاعت میکرد راجع بر متعبدین بوده و هکذا خطبه نهج البلاغه
مذکوره از قبیل متشابهات است که بواسطه اطلاق آنها با آیات محکمات داله بر شفاعت
مقدم مفسر و مبین میباشد و دلالت خطبه محترمه نهج البلاغه هم بدان طریق بوده
پس اصل شفاعت راجع بر رحمت و فضل آلهی که با اجازه بولاء خرد حاصل می آید .
بل الله الشفاعة جمیعاً *

بلکه بر خدا است شفاعت تمامی .

هر کسی که تفصیل این مبحث را بخواند بر کتاب شفاعت چیست و الکتاب المبین

و تفهیر سوره نور و سوره منافقین از تأییدات این اقرار مراجعه نماید و حرفه هست
این است که و عدم مغفرت وارده در توبه محل اختلاف متکلمین مذهب حق است
آیا از باب لطف و استحقاق بوده که بر خداوند تعالی واجب و لازم میباشد
و تأمین مستحق و ذی حق آن باشند و هم در صورت عذاب ایشان ظلم و تعدی لازم آید
و با از باب فضل است که در صورت نبودن آن منافی عدل او نباشد اشاعره میگویند
که مغفرت پس از توبه از باب فضل بوده که اگر پس از توبه خداوند کریم او را عذاب نماید
قبیح نمی باشد محقق طوسی در کتاب اقتصاد و علاء الحلی در بعضی کتب کلام خود قائل
آن شده چنانچه در مناجات حضرت سجاده سع مذکور است .

یا الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشعار عینی و اسحبت حتی یقتل صوتی
الی ~~الحمد~~ ما استوجب بذالك محو سینه واحدة عن شیبائی *

ای خدا اگر گریه کنم بر تو تا آنکه مژه های چشمهای من بریزد بر زمین و آمو زار و گریه
کنم تا قطع شود صدای من مستحق نمیشوم با این محو شدن گناهی از گناهان من .
و بعضی از متکلمین مثال علامه در تجرید در آن توقف نموده اند و طایفه معتزله قائلند
بر اینکه غفران و عفو پس از توبه از باب استحقاق و لطف است که در صورت نبودن
آن ظلم لازم می آید و آن هم در حق خداوندی محال بوده .

ان الله لیس بظلام للعبید *

بدرستی که خدا نیست بر بندگان ظلم کننده .

و حق حقیقت امر آن است که قبول توبه و غفران ذنوب از باب تفعل محض بوده

که خداوند تعالی از قدرت خود محدود و ممنوع نمی باشد و بواسطه وعده عفو و مغفرت بر تائبین از خداوند تعالی از باب لطف و استحقاق میباشد .

من يعمل من سوء او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفوراً رحيماً ✽
هر کس عمل کند از بدی یا ظلم کند نفس خود را پس استغفار کند بر خدا می یابد خداوند را غفور و رحیم .

که مخالفت وعده صدق از او مخالف حکمت و محال میباشد و بواسطه آنکه از جزاء قبایح اعمال میگذرند و جزاء کثیر خیر در دنیا و آخرت اعطاء میفرمایند و از قدرت باهره او خارج نیست که عذاب نموده و جزاء خیر اعطا فرمایند و اصالت وعده مغفرت و عفو هم در توبه عین فضل و کرامت میباشد که بر خداوند تعالی لطفاً لازم نبوده که وعده مغفرت و عفو بر تائبین بدهند پس خود وعده و ارشاد و امر بر توبه عین فضل بوده و اجر جزیل آخرتی و وسعت امور دنیوی و تبدیل سئات بر حسنات با آن فضل و تکریم علاوه میباشد که وجود شیی لازم و واجب صادر از فضل و کرامت میباشد چنانچه میفرمایند .

و استغفروا ربکم ثم تو بوا الیه یمتعکم متاعاً حسناً الی اجل مسمی و یؤت کل ذی فضل فضله ✽

استغفار کنید بر خدا پس توبه کنید گذران با وسعتی بشما عطا نماید تا وقت مرگ و بدهد بر هر صاحب فضل فضل خود را .

و تفصل مقام را در کتاب شفاء القلوب اخلاقی نوشته ایم و اما اینکه شفاعت

نقطه از باب تفضل و کرامت است پس در آن حرفی شنیده نشده که امر و وعده منجزه در آن خصوص از مصدر رب کریم صادر نگردیده و موارد آن را مقید و مشروط با اجازه دادن خود و در مقابل آیات عطفه نافیة آن وجود آن را مقید با عفو و ندامت و استغاف قرار فرموده .

و هم من عشیة ربهم عشقون ✽

و ایشان از ترس خداوندشان لرزان اند .

و شفاعت در موقع حساب که در صفحه محشر میباشد که از حبس مجسهای شغیر جهنم و شدت حساب النجاء استخلاص لایقین شفاعت را مینمایند و داخلین جهنم که محکوم بر عذاب خلود آن شده اند مورد شفاعت نمیشوند .

اقمن حق علیه کلمة العذاب اقات تقذ من فی النار ✽

آیا کسی که ثابت شده بر او عذاب آیا تو خلاص میکنی کسی را که در آتش است .

و ان عذابها کان غراماً ای لزماً ✽

بدرستی که عذاب آتش لازم میباشد .

و بعضی از اخبار منقوله در آن بسبب ضعف اسناد و ارسال آنها و مخالفت او با قرآن مردود میباشد که پس از دخول در جهنم نجات فراهم نمیشوند .

خالدین فیها ابدأ ✽

و در آن چاشمات قائم نمیدهد میفرمایند .

بلی من صسبت سئة و احاطت به خطیبة فاولئک اصحاب النار هم

فیها خالدون ✽

بلکه هر کس کسب معصیت میکند و احاطه کند بر او گناه او یغنی توبه نکند پس ایشان اصحاب نار و در آن جا داشمی اند .

در جواب آنکسانیکه میگویند عذاب آتش جهنم موقتی بوده .

قالوا لن نؤمن الا اياماً معدودة *
میگویند ابد واقع نخواهد شد آتش بر ما مگر آیهای شمرده شده .

تمامی آیات قرآنی مورد نزول آنها برای تمامی انسان حجت نبوده بلکه مفهوم عمومی قرآن دستور عمومی افراد انسانست که همه افراد انسانی مخاطب آیات بوده چنانچه حضرت صادق مع فرمایند که مخاطب قرار کن نفس خود را بر قرآن چنانچه در کتاب میزان العلم و عنوان العلم تفضیلاً بیان نموده ایم حاصل آنکه شفاعت در روز معشر در موقع حساب است از حضرت رسول ص و حضرات ائمه ص و مؤمنین در حق ثواب کاران نسبت بر تخفیف حساب و علو درجات و برای معصیت کاران تأثین و یا نادمین و خائفین و تارکین ذنوب و از اغیار صحیح سابقه معلوم گردید که مرجع این ندامت هم توبه میباشد که با اجازه و اذن خداوندی در صورت لیاقت و استعدادشان از مصدر تفضلات خداوندی مورد شفاعت میباشند و گنه کاران این جوری غیر از تأثین و دو حال احتضار و قبر و عالم برزخ و روز معشر تاوقت حساب در اثنای آن مبتلای عذابهای گوناگون میباشند و چون تأثین در دنیا از معاصی رجوع بر اطاعت خداوندی نموده و ترک قبایح و توسل بر اولیاء ص کرده نسبت بر شرایط توبه جامع و حائز آن شده انقیاد نموده تفضلاً باذن خداوندی مورد ترحم و شفاعت گردیده اند .

و انی لقار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی *

بدوستیست که من بخش کننده هستم بر کسی که توبه کرده و عمل صالح نموده و توسل حضرات باشد .

این است فرق مابین تأثین و نادمین و خائفین و مثال آن مثل عبد آبق است که مخالف مالک قادر خود بوده و پس از آن خائف و پشیمان شده باشد پس اگر بوسیله مقربین مالک خود با عنذار و استغاثه بحضور مالک خود برگردد و آن مالک هم از تقصیر او در گذرد از مالک و مامورین او آسین باو نمیرسد که مثال تأثین است اگر بحضور مالک نیامده و اما خائف باشد و در موقع استعطاقی مامورین از خوف او خبر داده شده در صورت استعطاقی گفتار و کردار مقربین مالک به اجازه مالک در حق او شفاعت مینمایند که مثال نادمین خائفین است بخلای آنکه همان عبد آبق و عاصی در مخالفت و تمرد خود باقی و متجری بوده و بهمان حال بر چنگال مامورین مالک خود برفتند که حتماً مورد مجازات مقررده او میباشد که برای هیچکسی از مقربین در گناه او جای التجاء و واسطه گری در مادم او نمیشد پس متعربین متجربین از فاسقین و مجرمین و منافقین مورد شفاعت نمیشد اگر گویند که خداوند تعالی در کلام شریف خود بر توبه کنندگان وعده عفو و مغفرت عطا فرموده پس ایشان محتاج شفاعت نمیشد پس از جانب ایشان جواب میدهد اولاً آنکه چون اعمال نتیجه ایشان کلا و جزء ضبط و ثبت دفترنامه اعمالشان گردیده و برایشان سابقه سوء نسبت داده شده پس با سؤال و خواهش آن حضرت ص و حضرات اولیاء ص در مقام حساب همان سابقه ایشان در گذشت شده

و بافضل و کرم آلهی بر ایشان درجات رفیعہ مقرر میباشد و ثانیاً آنکه توبہ کنندگان قبل از آن بواسطه مخالفت و معاصی از ایمان خارج بوده و پس از وقوع توبہ داخل در ایمان میباشد .

الا من تاب و آمن و عمل صالحاً *

و چنانچه در دنیا شرط و رکن اعظم ایمان توبی و شقیع قرار دادن ایشانست و هکذا نجات آخرتی هم با شفاعت ایشان بوده چنانچه در آیه سابقه در صفحه ۱۹ گذشت .
و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی *
بدستیکه من بخش کننده هستم بر کسی که توبہ کرده و عمل صالح نموده و متوسل حضرات باشد .

چنانچه اخبار صحیحہ تصریح کرده اند عبارت از تمسک بردامن حضرات اولیاء سع که در دنیا و آخرت در شفاعت و معاضد ایشان میباشد و ممکن است که تا بین محتاج بر شفاعت آن کسانی باشند که از معاصی معلوم و مہموده خودشان توبہ نموده و بعضی هم فراموش خاطرشان باشد که شفاعت ایشان از معاصی مزبورہ در گذشته و قلم کشیده شده میباشد و لایغنی اینکه اختصاص شفاعت بر تا بین نزد آن کسانی است که عنو و عقربان توبہ کنندگان را از باب فضل قائل باشند نه از باب لطف و استحقاق که در صورت دوم احتیاج بر شفاعت نمی باشد و در صورت عذاب ظالم و خلاف وعده از خداوند صادق الوعدہ لازم می آید مگر بنا بر آنچه مذکور گردیده .

ترفع درجات و تخفیف حساب و تکریم مقامات او بوده باشد لذا حق حقیقت آنست که مورد شفاعت نادمین و خائفین و تارکین معاصی اند در مقام حساب باذن خداوندی و الا تعامی امور و حکمرانی روز محشر منحصر بر او بوده .

لن الملك اليوم لله الواحد القهار *

بر کیست پادشاهی در این روز بر خداوند واحد قهار .
يوم لا يملك قس لغس شيئاً والامر يومئذ لله *
روزی که صاحب نمیشود کسی بر کسی بر چیزی و امر آنروز بر خدا است .
واقتوا يوما لا تجزي قس عن قس شيئاً *

و بیهز کنید از روزی که دفع نمی کند عذاب را کسی از کسی .
يا ايها الناس اتقوا ربكم و اخشوا يوما لا تجزي والد عن ولده و الامو لودله
هو جاز عن والده شيئاً *

ای مردم بترسید از پروردگار و بترسید از روزی که دفع عذاب نمی کند پدر از پسر و نه پسر دفع عذاب میکند از پدر از عذاب خداوندی . و لذا می فرمایند
بل لله الشفاعه جميعاً عن ذالذی يشفع عنده الا باذنه *
کیست که شفاعت کند نزد او مگر باذن او .

و آن کسانی که با توبہ و انابه و پندامت و خوف از دنیا رحلت نموده اند بعد از آخرت باذن خداوندی و فضل او مورد شفاعت میباشد و اما معصیت کارانی که متجری و متمرد و مصر در معاصی باشند پس خداوند جل شأنه از دین ایشان راضی نبوده بواسطه آنکه از دین اسلام خارج شده اند ایشان را فاسقین و منافقین و مجرمین صدق مینماید

مورد شفاعت نمیباشد که در حق ایشان وعده عذاب از مصدر رب الارباب صادر گردیده
زیرا که عهد اسلامی خودشان را نقض نمود و مستوجب عذاب الهی گردیده اند
چنانچه میفرمایند .

الذين يتقون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به ان يوصل
و يسدون في الارض اولث لهم اللعنة و لهم سوء الدار ✽
کسانی که عهد خدا را بعد از محکم کردنش قطع میکنند آنچه را که خدا
امر کرده که بآن در اطاعت وصل نمایند و فساد می کنند در زمین ایشانند
بر ایشان لعنت و بر ایشان بدی عاقبت .

و کسانی که مورد عذاب الهی گردیده اند مورد رحمت خدا نمیباشد چنانچه میفرمایند
ان رحمة الله قريب على المحسنين و العاقبة للمتقين ✽
رحمت خداوندی نزدیک است بر محسنین و عاقبت بر متقین است .
و در ماده ایشان میفرمایند .

سواء استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم ان الله لا يهدي القوم
الفاسقين ✽

برابر است آیا استغفار کردی بر ایشان یا طلب مغفرت ننمودی ابداً نمی بخشد
خداوند ایشان را و خداوند فاسقین را هدایت نمیکند . و ایضاً

ان الله لا يستغفر لهم ام لم تستغفر لهم سبعين ✽
و اسطه مغفرت ایشان باشد یا نباشد اگر هفتاد مرتبه استغفار کنی .

مرة فلن يغفر الله لهم الى قوله ان الله لا يهدي القوم الفاسقين ✽
(۲۰)

یس نمی بخشد خدا بر ایشان
چنانچه میفرمایند

ان من حق عليه كلفة العذاب اثبات لنقذ من في النار ✽

آیا می توانی آنکس را که در آتش جهنم مذنب است نجات دهی .

یس کسانی که در ماده ایشان عذاب خداوندی مقرر گردیده و از دنیا با ایمان رحلت ننموده اند
و مستمر بودند و مورد شفاعت و نجات نخواهند ود و آن کسانی که داخل جهنم شده و در آتش آن
مذنبند در حق ایشان شفاعت قبول نیابد . و خارج شدن ایشان از آن آتش و خارج کردن
هیچکس از آن مکان یذمه نمیباشد و اخبار دلالت کننده بر خروج از آن بواسطه مخالفت بانصوص
آیات دانه بر خلود و دوام مردود و مطروح میباشد و خلود بمعنی ابد و دوام بوده خواه
راجع بر اهل بهشت و یا خواه بر اهل جهنم و بفضل مقال در کتاب شفاء القلوب و شفاعت چیست
و احسن الحدیث بوده بایست طایفه آن مراجعه بآنها بکنند لایشین فیها احقاباً
سالهای سال بوده که احقاب جمع حقب و هر حقب شصت و چند سال بوده و هر روز هر سال
که سبعت و شصت روز است مقدار یک سال ^{در حدیث} دنیا میباشد چنانچه شیخنا طبرس از حضرت رسول ص
روایت نموده در آخر حدیث میفرمایند .

فلا يتكلم احد ان يخرج من النار ✽

یس خامر جمع نباشد کسی که از آتش خارج شود

و اگر خلود بمعنی زمان کثیر منقطع باشد آن وقت در خلود اهل جنت هم
صادق می آید و در قول شریف در صفحه ۱۵ گذشت .

این من گیت سینه واحاطت به خنثیة اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ❖
در جواب آنها نیکه میگفتند عذاب جهنم موقتی است •

قالوا لي آتسنا النار الا اياماً معدودة ❖

نازل گردیده که اگر خلود یعنی دوام و ابد نباشد پس چطور روا باشد که در جواب
قائلین بر توقیت عذاب جهنم لفظی صادر آید ❖ که آنهم بر توقیت دلالت مینماید
چنانچه در کتاب کتزاللغة و مجمع البحرین و اختر کبیر و غیرها صریحاً مذکور شده
و تفصیل مقام را در کتاب احسن الحدیث و کتاب تفسیر اخلاقی و تفسیر سوره نور
بیان نمود. ایم پس حاصل آنکه گناه کاران بدو قسمند یکی آنکه در معصیت خود پیمانش باشند
که مصر و متمرد بوده و توبه نمی نمایند و بدلات صریحه آیات قصه و اخبار صریحه
ایشان قابل شفاعت نیستند و اعمال حسنه ایشان هم بدین واسطه قبول نمیشود زیرا
که شرط قبول اعمال تقوی بوده چنانچه فرموده است •

انما يتقبل الله من المتقين ❖

قبول میکند خداوند از متقین •

و در کافی از ابی بصیر از حضرت صادق صریح روایت نموده فرموده است •

لا والله لا يقبل الله شيئاً من طاعته على الاصرار على شيى من معاصيه ❖
قبول نمی کند خدا عملی را از اطاعت با اصرار بر معاصی •

بدیهی است که با وجود تمرد عید معبود عبور سایر خدمتهای او را هم قبول نمیکند
و هكذا در آن کتاب خطاب آنحضرت بر هشام ابن حکم میفرماید •

ان قليل العمل من العالم مقبول و مضائق و كثير العمل من اهل الجهل
(۲۲)

والهوى مردود ❖

بدیستی که عمل کم از عالم قبول شده و زیاد میشود و بسیاری عمل از اهل جهل
و نافع نفس رد شده است •

شیخنا صدوق طاب ثراه در فصایح الشیعه و عقاب الاعمال در خطبه وداعیه حضرت
رسول صریح باستناد معتبره از حضرت رسول صریح روایت میکند میفرمایند •

من ظلم احيراً باجره احبط الله عمله و جرم علیه ربح الجنة ❖
هر کس ظلم کند بر احرار یا ندادن اجرا و حبط میکند خدا عمل او را و حرام
میکند بر او ربح بهشت را •

در ثواب الاعمال از حضرت صادق روایت نموده فرمودند حضرت رسول صریح

من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ❖

هر کس گفت سبحان الله میگذارد خدا برای او یک درخت در بهشت •

و من قال والحمد لله غرس الله له شجرة في الجنة ❖

و هر که گفت الحمد لله میگذارد خدا برای او درختی در بهشت •

و من قال ولا اله الا الله غرس الله له شجرة في الجنة ❖

و هر که گفت لا اله الا الله میگذارد خدا برای او درختی در بهشت •

و من قال والله اكبر غرس الله له شجرة في الجنة ❖

و هر که گفت والله اكبر میگذارد خدا برای او درختی در بهشت •

فقال رجل عن قریش ان ذجرتنا في الجنة لكثيره ❖

پس گفت مردی از قریش بدیستی که درخت ما در بهشت بسیار است •

قال صریح ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيراناً فتحرقوها و ذالك ان الله
(۲۲)

تعالی بقول و اطیعوا الله ورسوله ولا تبطلوا اعمالکم *

فرموده و اما بر هر کس که اینک فرستید بر آن آتشی که معصیت است و بسوزاند و این است خدا میفرماید اطاعت خدا کنید و پیغمبر را و باطل نکنید اعمال خود را با معاصی و ایضا در کتاب عقاب الاعمال صدوق طاب ثراه در جزء خطبه مذکوره میفرماید .

اینها امر ته اذت زو بها لسانها لم یقبل الله منها صرفا ولا عدلا ولا حسنة من عملها حتی قرضه وان صامت لهارها وقامت ليلها واعتنت الرقاب و حملت علی حیاء النخل فی سبیل الله و کانت اول من برد النار و کذا الرجل اذا کال ظالما هر زن که اذیت کند زوج خود را باز بان خود قبول نمیکند از آن زن توبه و عوش و فدا و نه حسنة از عمل او تا اینکه راضی کند او را و اگر چه روزه بدارد روز را و قائم باشد در شب و آزاد کند بندگان و حمل کند سوارهای جهاد کند گان در راه خدا و میشود اول وارد شوند به آتش و هم چنین است مرد زمان که ظالم باشد .

و هکذا کسب مال از طریق حرام مثل خرید و فروش شی حرام و یا کم فروختن و زیاد خریدن و یا خواری و قمار بازی سبب رد اعمال حسنة را حیاط آنهاست چنانچه در جزء خطبه مذکوره میفرماید .

ومن اکسب مالا حراما لم یقبل الله منه صدقة ولا عتقا ولا حجرا ولا عمارا * هر کس کسب مال حرام کند قبول نمی نماید خدا از او احسان و نه آزاد کردن غلام و حج و عمره را . در کلام مجید میفرماید

و یوم الملائكة لا بشری يومئذ للمجرمین و یقرءون أجرا معجورا و قد منّا الی ما عملوا فجلنّاه هباء منثورا *

و در روزی می بینند ملائکه را بشارت نمیباشد در آنروز بر گنه کاران و سخنهای ناپذیرفته میگویند اقدام می کنیم بر اعمال صالحه ایشان پس قرار میدهم آنرا خاکستر پراکنده مجرمین متعبدین وقت احتضار و موت ملائکه عذاب را می بینند بعضی قدرهای نامقبول و خواهشهای علاج ناپذیر بکار میبرند حرمایش را گوش نمیدهند و در مقابل اعمال فبیحه خود را معذب با شدت عذاب و اعمال صالحه شان غیر مقبول و مزود خواهد شد در کتاب کافی با اسناد صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند میفرماید .

وان کانت اعمالهم لایند یایضا و انشباطی فیقول الله تعالی **کولنی هباء و ذالک انهم کانوا اذا شرع علیهم حرام اخذوه *** و اگر باشد اعمالشان از قاطی سفیدتر (قباطی لباس است مصری بسیار سفید و مرغوب) پس گوید خدا باش خاکستر پراکنده شد و جهت آن این است وقتی که حرام پیش ایشان می آمد می گرفتند .

و چون شرط اهم قبول اعمال تقوی بوده و آن هم بانی بودن رضاء آلهی از پند خود بسبب نبود بوجود نمی آید لذا تمامی اعمال حسنة بانی بودن تقوی مقبول نمی باشد باقی نمیمانند بر متعبدین مگر جزاء اعمال فبیحه چنانچه میفرماید .

فکیف اذا توفیهم الملائكة یضربون فی وجوههم و ادبارهم ذالک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط الله اعمالهم * پس جاعلر میشود حالشان زمانیکه ملائکه روح ایشان را میگیرند میزنند در روهایشان و پشت هایشان زبرا ایشان تابع شدند بآنچه خدا غضب کرد و کروه داشتند آنچه را که خدا خشنود بود پس حبط کرد خدا اعمالشان را .

خود نفس و قرآن پس را ملائکه عذاب احتضار با شدت و کونک کاری قبض روح
 نمایند زیرا که ایشان از بی هوای نفس خودشان رفته و آنها را خلاف رضای آلهی است
 و بد میگرفتند رضای آلهی را و بدین جهت در زمره متعبدین مستحق عذاب جهنم شده
 و موقع رضای پروردگار نمیباشند و اعمال حسنه ایشان هم مردود و محبط و برای او
 ثواب و جزاء خیر واقع نمیشدند و تفضل قبول و احباط اعمال را در کتاب اقیما و اصوله
 و تفسیر اخلاقی و عنوان العلم و تفسیر سوره نور و کتاب العین و احسن الحدیث بیان
 نموده ام و چون طرفت موافق رضای آلهی نبوده اند لذا مورد شفاعت نیز نمیباشند
 چنانچه میفرمایند . در صفحه ۹ گذشت

و لا یشفعون الا من اراد الله و هم من خشية الله مشفقون
 محل نجات آن کسی است که خداوند کریم را بواسطه عملهای صالحه و توبه و ندامت
 و ترك ذنوب راضی نموده از دنیا رحلت نماید که بمقام شرافت اوج نموده و فائز
 مقام عالی باشند . رضی الله عنهم و رضوا عنه
 خدا از ایشان راضی شود ایشان از خدا .

دانسته شد که قبول اعمال حسنه مشروط با تقوی و ایمان بوده و آنها را با وضو و
 حائضه معلومه با وجود گناهان جرئت آمیز بنه نمیکرد و شرط شفاعت و قبول آن
 ایمان و ترك اعمال قبیحه و ندامت از آنها بوده که بر مصیبت کار جرم و فاسق
 و منافق صدق نه نماید و همگی را بواسطه تجاوز از حدود آلهی و شتمکاری بر نفس
 عزیز خود ظالمین گویند چنانچه میفرماید .

و من یعد حدود الله فاوتك هم الظالمون
 هر کس از حدود مقررات آلهی تجاوز کند پس ایشان ظالمین اند .
 و آیات شریفه صریحه در حق شفاعت و قبول نبودن و فائده ندادن و هکذا صریح
 نهج البلاغه فلا شفیع یشفع ولا حمیم یدفع ولا معذرة ترفع
 با دلالت آیات متبرکه که صریحه در آن که در صفحه ۴ گذشت .
 واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها عدل و لا تنفعها
 شفاعة و لا هم ینصرون .

مخصوص و متعبد با شرایط شفاعت میباشند که بقاعده مسلمه اصول مقدمات
 و مشروطات مخصوصات کلیات مطلقات و عمومات آن را مقید و مخصوص نمایند
 و ظالمین باین اقسام مذکور خود در تحت مطلق و عموم آیه متبرکه که باقی مانده و صریح
 اخبار صریحه و خبر مذکور از معانی الاخبار صدوق از حضرت رسول ص در صفحه ۱۰ گذشت
 و من لم یندم علی ذنبه فهو لیس بؤمن و لم یستحق الشفاعة و کان ظالماً
 و ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع

و ظالم آنکس است که در حق آیات آلهی عمل بر خلاف آنها تعدی و ظلم
 نموده باشد چنانچه میفرمایند .
 و اما من خفت موازینه فاوتك الذین خسروا الله هم بما كانوا یاتلون
 و اما کسی که میزان او سبک باشد پس ایشانند که به نفسهای خودشان ضرر داده اند
 چون بر آیات ما ظالم بودند .
 که ظالم بحکم صریح کتاب الله تعدی کننده از حدود مقررات الهیه را گویند

یعنی مشغول گنه کاری بوده و تا بمرگ نادم از کرده های خود نباشد چنانچه میفرمایند .
و من یعتقد حدود الله فاولئك هم الظالمون *

بدیهی است که نادمین و نادمین در عمل مصیبت خودشان از حدود الهیه تجاوز نکرده اند و بلکه از باطل بطرف حق برگشتگانند و ظالمین به پنج دسته تقسیم میشود .

اول فاسقین آن کسانی اند که داخل ملت اسلام شده و حقانیت دین در قلب ایشان ثابت بوده و لیکن از تبعیت احکامات آن خارج شده اند میفرمایند .

و لقد حق كلمة ربك على الذين فسقوا انهم لا يؤمنون لقد حق القول على اكثرهم فهم لا يؤمنون *

محققا ثابت شده کلمه وعده پروردگار است بر کسانی که فاسق شده اند که ایمان نمیاورند ثابت شده برایشان قول من پس ایمان نمیاورند .

و چون بر قوی که اعمال حسنه جزء اهم ایمان بوده که نمایش صدق اقرار بر شهادتین و تصدیق بجهان است و هم چنین بنا بر قوی که عمل شرط ایمان و مصدق حقیقت اقرار و تصدیق قلبی بوده بانبودن آن ایمان مقنن میشود و بانبودن ایمان شخصی ابدی مورد نجات نمیشوند میفرمایند .
ان الله لا یهدی القوم الفاسقین *

کسانیکه مورد هدایت نباشند قابل شفاعت هم نیستند فاسقین کسانی هستند که عهد آلهی را با عمل بخلافی قرآن بشکنند چنانچه در سوره بقره در صفحه ۲۰ گذشت .

الذین یقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل
و یسدون فی الارض اولئك هم الخاسرون *

کسانیکه عهد و میثاق خداوندی را می شکنند در روی زمین باغوا و اسلابل اهل
(۲۸)

و تا پس خود با حاکمیت در حاکمیت قیام اعمال افساد نمایند و آن هائی را که لازم الوصل و اطاعت در آن بود قطع و ترک نمایند و وعده حق خداوندی (هم الخاسرون) مورد عذاب آلهی باشند پس بطور متصور میشود که ایشان مورد شفاعت نباشند و صفحه ۱ گذشت

و من یقض الله و رسوله فان له نار جهنم خالدا فیها ابدی *

و من یقض الله و رسوله یدخله ناراً خالداً فیها و له عذاب مهین .
هر کس بخداوند مصیبت نکند بر حقیر اکرم او داخل میکنند او را در آتش و عواره در آن باشند برای او است عذاب خوار کننده .

و داخلین جهنم باز هم بر رحمت الهیه فائز نمیشوند ان رحمة! قریب علی المحسنین
و همواره در آجا باشند (ان عذابها کان غراما)

بدستیکه عذاب جهنم لازم و ثابت میباشد یعنی هر کس که داخل آن باشد گمراه و جدا نمیشود که واردین آن از همین جای نایابکان خارج نمیشوند و چون ایشان خداوند تعالی را فراموش نموده اند لذا خداوند هم ایشان را فراموش ننموده و از رحمت خود دور فرمایند فی الله فنتسبهم فراموش کرد خدا و خدا هم ایشانرا ایشان در نزد خداوند از رحمت واسعه او فراموش و متروک و مورد هلاکت میباشد میفرمایند

و هل یهلك الا القوم الفاسقون *

و هلاک نمیشود مگر فاسقین .
خداوند صادق الوعد بر فاسقین بندگان خود وعده هلاکت و عذاب داده و عکذا قوله
افمن کان موئناً بین کان فاسقا لا یستون فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات
فلهم جنات المأوی نزلوا فیها کما یطوفون و اما الذین فسقوا فما و لهم النار
(۲۹)

کلمه ارادوا ان یخرجوا منها اتقوا فیها و قبل لهم ذوقا عذاب النار
الشی کتبیم بها تکذیبون ❦

آیا کسی که مؤمن است مثل کسی که فاسق است برابر نمیشوند اما آن کسانی که ایمان
آوردند و عمل صالح نمایند پس بر ایشان است بهشت همیشه در مقابل اعمال صائمه بان
اما کسانی که فاسق باشند مترشان آتش است هر چه خواهند از آن خارج شوند
باز میگردد و گفته میشود بر ایشان میشود عذاب آتش آنکه بگوید بر آن کذب میگردد
مأوی در لغت و اصطلاح جای وسکنای همیشه را میگویند که ساکنین آن را آنجا مغاری
و معک نامند مثل قاری الی رکن شریف و اذا آوی الی الکهف ❦
منعم شد بر رکن معکم و زمانی که منعم شد بر کهنه .

و با وجود همین لفظ و کنی ارادوا ان یخرجوا منها الی تفاوت و تفاوتی باقی نماند

(مناقضتین)

آن کسانی اند که قلباً بر دین اسلام و مقررات قرآنی یقین ننموده و خود شافراً با مسلمانان
هم شکل مینمایند گاهی بر مقررات کتاب الله انقیاد نموده و گاهی مخالف آن میباشند
در لفظ اقرار میکنند و در قلب خودشان یقین نداشته و در شک و ریب میباشند چنانچه فرموده
است اذا جاءک المنافقون قالوا الشهید انک لرسول الله و الله یعلم انک لرسوله
والله یشهد ان المنافقین لکاذبون ❦

زمانیکه آمدند منافقین گفتند شهادت میدهم بدوستیکه تو رسول خدائی و خدا میداند
که تو یوغیر او هستی و خدا شهادت میدهد که منافقین دروغگو باشند .

مناقضت در و میگویند و الله یشهد انک لرسول الله و الله یعلم انک لرسوله و الله یشهد انک لرسوله
واقع باشد خدا بفرمانده و الله یشهد الی منافقین دروغگو باشند و آنکه در این شهادت
که حرفهای دروغی خودشان را شهادت نامید الله دروغگو شد گفتند و معنی شهادت
آن است که از روی یقین صادر باشد در کتاب مستطاب کاتبی با ایداد مستند از معصومین
فعلی روایت میکند میگوید که بر حضور محترم حضرت رضا علیه السلام راجع بر بعضی
اشخاص و امورشان نموده بودم در جواب آن مره دوم فرمود بودند

ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قادیوا کمالی بر انون الناس و لا
یزکرون الله الا قلیلاً عذبین بین ذلک لا الی هو لاء و لا الی هو لاء و من
یضلل الله فلی تجد له سیلاً یسوا عن الکافران و یسوا عن المسلمین یظهرون الايمان
و یصرون الی الکفر و انکذیب لعنهم الله

درستی که منافقین حله کاری میکنند بشما و او حله میکند بر ایشان و زمانی که بر نماز
ایستاده اند قائم میشوند با کسالت در اعمال را میکنند و ذکر نمی کنند خدا را که کم
اضطراب دارند بین این نه بر ایشان و نه بر آنان و هر کس که در محاللات باشد پس نمی بای
بر او راهی نیستند از کافریین و نیستند از مؤمنین و نیستند از مسلمین اظهار ایمان
و میگردند بطرف کفر و انکذیب خدا لعنت کند بر ایشان .

فرمایش آن حضرات اقتباس است از کلام شریف ثمالی در وصف منافقین که ایشان
از ایمان نصیبی ندارند نه کافر چه بودند که اصول دین و منور و یات آنها انکار نموده
و احکام کفر از آن اجاست و قطع علاقه زوجیت و انفال او و ترک او بر وراثت

مسلمانان و از دست المال را ایشان سابق آید و نه از مؤمنین هستند که با اقرار بر توحید و نبوت و امامت و سایر اصول از روی تصدیق و یقین قلبی و عمل صالح از صالحین و محسنین محسوب باشند و نه از مسلمانان که تسلیم شوند به اقرباء کتاب الله کریم بوده و تقوی کنند باغش و ایشان بواسطه استعدادات خودشان در ضلالت الهی بوده و مستوجب هدایت نمیباشند و از رویاء کنندگان اند که ایشان بخطاب یا کافران و یا غافران و یا فاجر و یا خاسر مخاطب میشوند و ایشان در دین اسلام متعجب و مضطرب اند گاهی بر اسلام و گاهی بطرف کفر میل میکنند و موذمت و غلبت و غلب آلهی بوده اند که ایدای ایشان راه نجاتی فراهم نمیشد میفرمایند .

ومن يلعن الله فتن تجده سبيلا

هر کس که خدا بر او لعنت کرد پس نمی بماند برای او راه نجاتی .

و ایشانند که اسلام شریف را ترك و تمايل به كفر میکنند پس در مقابل این مناصب و عظمه چطور متصور میشود که برای ایشان شفاعت و یاری کنند باغش چنانچه میفرمایند .

ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار ولن تجد لهم من دون الله وليا ولا نصيرا
بدرستی که منافقین در درك اسفل است و نمی بماند برای ایشان غیر از خداوند صاحب و کمک کننده

درك باحر كت دال و را طبقه و منزلی است در جهنم از آهن و برای آن ذره سوراخی و روزنه نیست مثل ویل که بیابانی است كود که اگر كوهها را در آن جابجند از شدت آتش آن گداخته میشود چنانچه برای بهشت درجانی هست بعضی بالای بعضی همچنین برای جهنم نیز در كانی است بعضی پایین بعضی که عذاب آن شدیدتر از درك بالای خود

است و فقط دون در آن به معنی غر و سری و در مقابل قدام بوده و اشاره است بر اینکه در مقابل و پیش خداوند هیچکس برایشان یاری نمیتواند بکند چنانچه در صده ۹ گذشت
لن الملک يوم الله الواحد القهار - يوم لا ملأ لك نفس النفس شيئا و الامر يومئذ لله
منافقین با کافران همکلاسی اند چنانچه کفار مورد شفاعت نخواهند بود ایشان هم شفاعت نائل نمیشوند میفرمایند .

وعدا المنافقين والمنافقات والكفار نار جهنم خالدين فيها هي حسيهم ولعهم
الله ولهم عذاب عظيم

و عده داده خدا بر منافقین و زنان منافق و کافران آتش جهنم را همیشه در آن او کافی است و لعنت الهی بر ایشان و بر ایشان عذابی است دائم .

که خالد در آتش و لعنت آلهی و عذاب عظیم در آن است که برایشان شفاعت نمیشد
ان الله جامع المنافقين والكافرين في جهنم جميعا

بدرستی که خدا جمع میکند منافقین و کافران را در جهنم .

در روز محشر خطاب میکنند .

اليوم لا يفيض منكم فدية ولا من الذين كفروا ما يؤيكم النار هي موليكم ونفس الهمير
امروز گرفته نمیشود از شما فدیة و نه از کافران محل شما آتش و آتش صاحب شما
وجه بعد مرجع است .

چنانچه گذشت مأوی منزله دینی است و بعد و مرجع بودن آن دلیل عیشگی است
که باز گشت دیگری بر ایشان نمیشد و در خبر نبوی ص میفرمایند .

ثالث خصائل من كان فيه فهو منافق وان صام و صلى و زعم انه مسلم من اذا

حدث كذب واذا وتند خلف و اذا التزمين خان ٥

به خلعت در هر که باشد پس اوست منافق اگر چه روز به دارد و قنار گذارد و خیال کند که مسلم است کسیکه در مگو باشد و کسی که مخالف و عده باشد و کسیکه با ممانعت خیانت کند و تفعل استناوت منافقین و وسعت مخصوصه ایشان را در تفسیر اخلاقی (تفسیر سوره منافقین) ذکر نموده ام و فوائده تعالی در مقدمه ۲۰ گذشت .

تو ان علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم ان يغفر الله لهم ٥

دلیل عدم مغفرت است بر منافقین استی

در بجز هیئت

کسانی اند که از طرف حق مایل بطرف باطل و در معاصی مصر و تجری بود باشند که اکثر ایشان ایشان معاصی بوده و از آنها مدام و خائف نبوده و با حکام و مقررات قرآنی و دینی استغفار نموده و از قرآن معصی باشند که ایشان مورد رحمت و مغفرت نمیشوند
انا من المجرمین عنقون کل شیء بما کسبت رهیة الاصحاح الیمین فی جنات
یضالون عن المجرمین ما سلکم فی سقر قوا لم تات من المصلین ولم تات تطعم المسکین
و کما تحوّل مع الخائفین و کما نکذ . یوم الدین حتی اتینا الیقین فما تطعم
مناعة الشافعی فما لهم عن الذکرة معرضین ٥

ما از مجرمین متعذرین انتقام میکشیم هر کس بعمل خود گرو گرفته شده مگر اصحاب یعنی
که عمل صالح کرده اند و در بهشت میباشند سؤال میکنند از مجرمین چه چیز انداخت شمارا
در آتش میگویند ما نماز نمیکردیم و اطعام مسکین نمی نمودیم و بودیم بازی کننده
بازی کنندگان و تکذیب میکردیم از روز جزا تا اینکه بر ما یقین آمد پس فائده میدهد

بر ایشان شفاعت چه بود بر ایشان که از قرآن اعراض کرده بودند .

همین سؤال اصحاب یعنی برای این است که مجرمین در دنیا از مسلمانان بودند و چون
در معاصی جرئت کنند نموده و پشیمان نمیشدند و آنچه احسان میدادند و عمل میکردند
از روی حقیقت نموده و از قرآن معصی بودند و از حق ایشان اعراض داده نمیشود
برای که قابل آن نیستند .

ورا المجرمون النار وقلوا انهم موافقوها ولم یحیدو عنها مصرفاً ٥
می بینند مجرمین آتش را و یقین میکنند اینکه واقع نداشتند بر آن و نسبت به آن بر گشتن
و ایضاً ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدین فیها لا تری عنهم وهم فیہ ملبسون ٥
کذا حکاران در عذاب جهنم همیشه در آن بوده و تحریف داده نمیشود و ایشان از رحمت
مأیوس شد گانند . و ایضاً میفرماید

ولسوق المجرمین الی جهنم ورداً لا یملکون شفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً ٥
و میکشیم کذا حکاران را بطرف جهنم وارد نمودنی صاحب نمیشوند بر شفاعت مگر کسی
که در نزد خدا عهد گرفته باشد .

از این آیات صریح معلوم میشود که مجرمین مورد رحمت نمیشوند که از عهد اسلامی
دور و کنار شده اند و اما عسکرین پس قسمت اولی آن که بت پرستان و آفتاب
و ستاره پرستان اند کافر معص میباشند که شرک ابدی بوده و ابد آقایی شفاعت و عفو نمیشوند
مگر مستضعفین ایشان که بموجب رحمت خداوندی شاید مورد رحمت آبی بوده باشند
و اما عسکران با شرک اطاعت شیطانی چنانچه میفرماید .

ان یدعون الا الالباء و ان یدعون الا شیطاناً عریداً و الم اعهد الیکم یا بنی آدم

ان لا هربوا الشيطان والتخذوا ذريته اولياء من دولي الخ
نمی‌پرستند مگر دختران را و نمی‌پرستند مگر شیطان را که مردود است آنها عهد نکردم
باشما ای بنی آدم که بر شیطان عبارت نکنید و آئامه گیرید و او را ذریه او را دوست عزیزان
که ایشان بحکم ان الله لا یغفر ان یشرك به بدوستیکه خدا بخشن نمی‌کند از شرک .
بدون توبه قابل شفاعت نمی‌باشند زیرا که با معصیت کاری و توبه نمودن از ظالمین
محسوب می‌باشند و اما عکسین پس ایشان نیز دو نوعند یکی مکلف قولی که در زبان
خودشان انکار دین نمایند پس ایشان کافرند و ملاقاتشان نجس می‌باشد و دیگری کذب تعالی
که قولاً بر قورات دین اقرار نموده و عملاً بر معنی از آن مخالف باشند و از حدود آن
تجاوز نموده و توبه نمایند چنانچه مقرر مایند .

و ما یکذب به الا کل معتد انهم و تکذب نمی‌کنند بر قرآن مگر تجاوز کنند . گناهکار
و ایضاً میفرماید هذه جهنم التي یکذب بها المجرمون ❀

این همان جهنم است که تکذیب می‌کند بر آن گناهکاران .

و چنانچه در جواب مذنبین غیر تائبین مقرر مایند .

بلی قد جائتک آیاتی فکذبت بها واستکبرت و کنت من الکافرين ❀

بلکه آمد آیات من بر تو پس تکذیب و تکبر کردی و شدی از کافران .

واضح است کسیکه میگوید که قرآن و دین حق است و عملاً مخالف گفته خود باشد در صورت
توبه نمودن و دوام در آن درآمده خود و آیات محترمه الهی و رسول محترم از ظلم و تعدی

نموده و از ظالمین معدوم می‌باشد .

انتهی

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



5 5 6 6 0 8 0

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



5 5 6 6 0 8 0